

در جامعه علمی نکاتی چند را پیرامون این کتاب که البته بیشتر جنبه استحصانی دارد، بیان می‌کنم.

الف- عنوان کتاب:

در ابتدای امر نام این مجموعه است که با روش و محتوای آن مطابقت ندارد. عنوان روی جلد کتاب «فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی» است. در عرف کتابشناسی فارسی عنوان فرهنگ اصطلاحات تقریباً معادل Glossary در زبان انگلیسی است. لغت‌نامه Webster در معنی آن می‌نویسد: «مجموعه‌ای از واژگان خاص و اصطلاحاتی که به یک زمینه علمی-کاربردی خاص محدود می‌شود». بنابراین وجود ۱۴ مدخل نام اشخاص، با این عنوان سازگاری ندارد. از طرف دیگر عنوان انگلیسی کتاب را

«Encyclopedia of Literary Theory» نوشته‌اند که اگر چه عنوان دائرةالمعارف با محتوای کتاب سازگاری بیشتری دارد؛ اما محدودکردن آن به «نظریه ادبی» نیز با وجود اصطلاحات بلاغی، فلسفی، زبان‌شناسی و حتی نقد ادبی در مدخل‌های کتاب سازگار نیست. ظاهراً خود مؤلف نیز به این اشتقاق کار واقف بوده‌اند که عنوان فارسی را به گونه‌ای نوشته‌اند و عنوان انگلیسی را به گونه‌ای دیگر. جالب آنکه این عدم مطابقت دو عنوان از نظر برگه‌نویسان کتابخانه ملی ایران نیز گذشته است.

ب- مدخل‌ها:

اگر چه «هدف اصلی نویسنده در نوشتن این فرهنگ این است که اطلاعات کافی درباره نقد ادبی از افلاطون تا زمان حاضر به خوانندگان ارائه دهد» (ص ۹) اما وجود تنها ۱۶۵ مدخل درباره بیست و سه قرن تلاش‌های نقد ادبی به وضوح از «کافی» نبودن این کتاب حکایت می‌کند. ۱۴ مدخل از این میان نام اشخاص است: (آدورنو، ارسطو، افلاطون، امبر توآکو، الیوت، پُل دمان، دوسوسور (زبان‌شناس)، ریچاردز، شکوفسکی، کریستوا، لوکاج، میشل فوکو، یا کوبسون).

جای ماتیو آرنولد، بن جانسون، دراپدن (پدر نقد انگلیسی)، ویلیام امپسون، هیپولیت تن، سنت بُو، رولان بارت، درایدا، راسکین و بسیاری از منتقدان قدیم و جدید خالی است. همچنین از منتقدان آلمانی، و فرانسوی چندان نامی و ذکری نرفته است.

نوشتن چنین کتابی با این عنوان، (با توجه به در اختیار داشتن منابع نسبتاً معتبر و مفید و فراوان) کاری است بسیار شتابزده.

در حال حاضر دهها دائرةالمعارف و دانشنامه و فرهنگنامه در نقد ادبی و شعر و شاعری و ادبیات داستانی موجود است و دائرةالمعارف نقد ادبی معاصر در ۸ ج چاپ شده است و منابع کافی و وافی در دسترس محققان وجود دارد. البته چنان که خود استاد مقدادی اشاره کرده‌اند این کار از عهده یک نفر بر نمی‌آید و مستلزم سرمایه‌ها و همکاری‌های فراوان است.

از این که بگذریم، نام حدود ۲۱ مکتب در مدخل‌ها آمده است: مکاتب ادبی (۴) مکاتب فلسفی (۱۱)، مکاتب نقد ادبی (۶).

روشن نیست که در این گزینش‌ها چه ملاک و معیاری لحاظ شده است. آنچه مسلم است این است که کاستی‌های بسیار در مدخل‌ها مشهود است. مثلاً مکتب فرمالیسم که از مکاتب عمده نقد ادبی است مدخلی ندارد اما مطالب پراکنده زیادی در ذیل مکتب پراگ، یا کوبسون، و شکوفسکی درباره فرمالیسم آمده است.

بسیاری از اصطلاحات مهم نقد ادبی در این کتاب نیامده مانند متن (text)، شکل (form)، ساختار (Structure) سبک (style)، بافت (texture)، صفت هنری (epithet) و بسیاری اصطلاحات کلیدی و اساسی دیگر. حال آن که اصطلاحات فلسفی مانند مرکززدایی، معرفت‌شناسی، انقلاب کوپرنیکی، ماتریالیسم فرهنگی، زیرساخت و زیربنای اقتصادی، مارکس، شرق‌شناسی، مارکسیسم و نظریه مثل افلاطونی، به

دانش‌های بشری به همان سرعت که گسترش و فزونی می‌یابند مستقل‌تر نیز می‌شوند. لازمه این استقلال داشتن زبان ویژه و تاریخ مستقل است. امروزه فرهنگ‌نامه‌ها و دائرةالمعارف‌های تخصصی در میان صاحب‌نظران جایگاه و پایگاه بلندی یافته‌اند. به ویژه در رشته‌های علوم انسانی تب و تاب دستیابی به واژگان قراردادی و مصطلح در میان اهل فن محسوس‌تر است. شاید به این دلیل که نسبت و تفسیرپذیری در این علوم بیش از علوم ریاضی و تجربی است.

در نقد ادبی نیز دانشنامه‌ها، فرهنگنامه‌ها و دائرةالمعارف‌های بسیاری صورت تألیف یافته است.

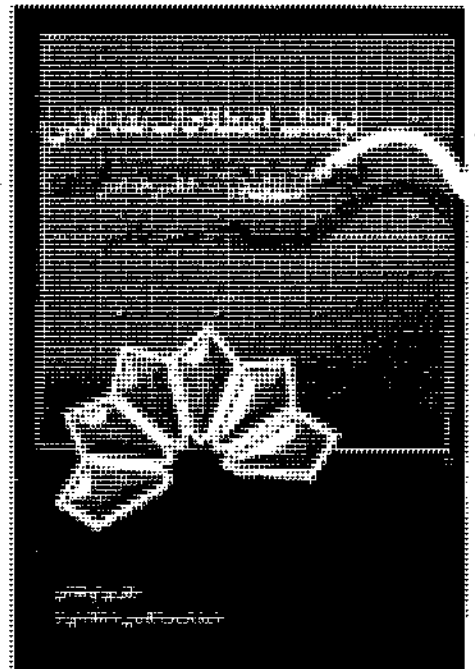
کتاب «فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی» اولین نمونه در نوع خود است که در زبان فارسی به زیور طبع آراسته گردیده است. ضرورت این کار و جای خالی آن بر کسی پوشیده نیست، چنانکه خود استاد مقدادی در پیشگفتار نیز به آن اشاره کرده‌اند. پیشگفتار کتاب حاکی از دلسوزی استاد نسبت به فقر مطالعات و تألیفات نقد ادبی در ایران است. تهیه و تدوین فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی کار ساده‌ای نیست. کاری است عظیم که همکاری متخصصان برجسته در رشته‌های علوم انسانی، روانشناسی، جامعه‌شناسی، فلسفه، الهیات و غیره را می‌طلبد. البته متخصصانی که ادبیات را هم خوب بشناسند. شاید همان نگرانی و دلسوزی استاد بوده است که ایشان را برانگیخته تا «یک تنه دست به این کار عظیم» بزنند. ضمن احترام و ارجمندی به مقام علمی استاد و همت مردانه ایشان به حکم ضرورت نقد

# فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی

فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی (از افلاطون تا عصر حاضر)

دکتر بهرام مقدادی

انتشارات فکر روز، ۱۳۷۸.



طور مبسوط به بحث گذاشته شده‌اند. در برخی از این مدخل‌ها چندان اشاره‌ای به ارتباط آنها با نقد ادبی و ادبیات نمی‌توان یافت، مگر یکی دو جمله که مؤلف برای آنکه مقاله را با عنوان کتاب همسو کرده باشند در ارتباط آنها با ادبیات و نقد ادبی بیان می‌کنند: مانند اثبات‌گرایی (ص ۳۹) زیرساخت و زیربنا (ص ۳۱۰) و... پاره‌ای مدخل‌ها هم که چندان ارتباطی با موضوع نقد ادبی و نظریه ندارند، بیش از حد انتظار مورد توجه قرار گرفته‌اند: مانند بحث ترجمه (ص ۱۴۸-۱۵۶) (بویژه بخش نخست این مقاله که درباره ویژگی‌های مترجم است).

برخی مدخل‌ها نیز بسیار ساده و کم‌مایه است. مانند: تشخیص (ص ۱۵۷). در این مقاله گزاره‌های نه چندان مفید و بدیهی که بیشتر زینده بدیهی نویسان روزنامه‌هاست فراوان به چشم می‌خورد: «از دیرباز انسان سعی در شناخت خود داشته و سعی می‌کرده محیط اطراف خود را نیز از طریق مجانست با خود بشناسد و توصیف کند...».

انتظار می‌رود که در ذیل تشخیص که ترجمه Personification انگلیسی است از استعاره مکنیه در متون بلاغی قدیم فارسی نیز یاد شود. و نسبت آن دو برای «خواننده فارسی‌زبان» روشن گردد.

همچنین است در بحث استعاره و مجاز مُرسل که مؤلف فقط به گفته‌های غربیان و بویژه یا کوبشن بسنده کرده‌اند. گوئی در میان ایرانیان و مسلمانان هیچ خبری از بلاغت و نقد نبوده است. البته این بی‌توجهی به مباحث بلاغی ایرانی-اسلامی از جانب مؤلف خیلی دور از انتظار نیست چرا که ایشان عمدتاً از منابع انگلیسی بهره می‌گیرند. و نمونه بارز آن اصطلاح «علم بدیع» است (ص ۳۴۶) که معادل «Rhetoric» فرنگی آورده‌اند. معمولاً رتوریک را در فارسی معادل بلاغت و خطابه می‌آورند.<sup>۲</sup> آنچه مسلم است علم بدیع یکی از شاخه‌های سه‌گانه بلاغت (معانی، بیان، بدیع) است و بیشتر ناظر بر آرایش‌های صوتی و لفظی کلام است. اما آنچه مؤلف در ذیل مدخل علم بدیع (Rhetoric) نقل کرده‌اند بیشتر به فن خطابه و بلاغت غربی ناظر است تا به علم بدیع اسلامی.

برخی از مترجمان عبارت «Figures of Speech» را صنایع بدیعی ترجمه کرده‌اند. ظاهراً تحت تأثیر همین ترجمه است که مؤلف محترم گفته‌اند «مجاز از صنایع بدیعی است». (ص ۴۴۴)

در کتاب‌های متأخر بلاغت علم بدیع مباحث جداگانه‌ای دارد.<sup>۳</sup> و مجاز متعلق به قلمرو علم بیان است. بنابراین وقتی می‌گوییم «صنایع بدیعی» باید بدانیم که مراد ما بخشی از صنایع ادبی (بلاغی) است. و لذا مجاز به قلمرو بدیع تعلق ندارد. این اشتباه مترجمان از آنجا ناشی می‌شود که می‌خواهند طبقه‌بندی‌های مسائل بلاغت فرنگی را با بلاغت ایرانی-اسلامی تطبیق دهند.<sup>۴</sup>

گاه با مدخل‌هایی روبرو می‌شویم که اصطلاح رایج نقد ادبی نیستند، مؤلف یک ایده کلی را تحت عنوان اصطلاح نقد ادبی آورده‌اند. مثلاً عنوان «سازش اضداد» (The Recocilation of opposites) یک ایده و یا یک امر طبیعی است و عبارت است از تناقض‌آلود بودن هستی. مؤلف نظر بزرگان نقد ادبی و فلسفه را در این باره از هراکلیتوس تا امروز نقل کرده‌اند و در نهایت به بازتاب این سازش اضداد و وجود وحدت در کثرت در ادبیات اشاره می‌کنند آیا «سازش اضداد» اصطلاح نقد ادبی است؟ چه کسی آن را وضع کرده است؟ بحث از «وحدت سازمند» و «فُرم ارگانیک» از کوله ریچ، «شعر شمول و شعر حذف» از ریچاردز؛ «شعر خالص» و «شعر ناخالص» از پن وارن و به طور کلی مباحث مربوط به تناقض‌های شعری که به طور مبسوط در ذیل سازش اضداد مطرح شده است به راحتی می‌توانست در ذیل مدخل «تناقض» (ناسازنده Paradox) و انسجام یا شکل (که البته مدخل ندارد) مطرح شود.

هر چند هر یک از تعبیر «وحدت سازمند» «شکل ارگانیک» «شعر شمول و حذف و خالص و ناخالص» به تنهایی یک اصطلاح رایج و مشهود هستند.

ج- روش:

نکته دیگر در باب روش کار مؤلف در تدوین مدخل‌هاست. معمولاً ارائه مطالب به شیوه دانشنامه‌ای از روش و متعلق خاصی پیروی می‌کند که با وجود تأکید بر اختصار و روانی و روشنی این منطق را معمولاً مراعات

می‌کنند:

۱) معنای لغوی اصطلاح.

۲) مفهوم اصطلاح و تعریف دقیق آن.

۳) سابقه و سیر تاریخی اندیشه‌ها و نظریات.

۴) اقسام و طبقه‌بندی‌ها.

در کتاب فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی گاه اصلاً اصطلاح تعریف نشده است: کارکرد زبان (ص ۳۸۷) شخصیت‌زدایی (ص ۳۳۶) سُنت (ص ۳۲۶) فقط نظریه تی. اس. الیوت درباره سُنت بیان شده و تعریفی از سنت بدست ندادند و یا این که دیگران چه عقیده‌ای دارند. حتی کسانی که نامشان به صورت یک مدخل آمده است دقیق معرفی نشده‌اند فقط چکیده‌ای از نظریات آنان بیان شده است: میشل فوکو (ص ۳۸۰) پُل دمان (ص ۲۳۵).

آنچه در ذیل هر مدخل می‌آید (بویژه مدخل‌هایی که نام مکتب یا اشخاص دارد) اطلاعات فراوان و البته جالبی است که اغلب به شکل یک مقاله مستقل تحقیقی است و گاه هم همه جوانب آن مقوله را نیز در بر ندارد. (کارکرد زبان ص ۳۸۷) نویسنده از نقش‌های مختلف زبان تنها به نقش ادبی و اطلاع‌رسانی اشاره کرده است. و البته مراد از کارکرد (function) توضیح داده نشده است.

د- تکرار:

در این کتاب تکرارهای بسیار مشاهده می‌کنیم، معمولاً در روش فرهنگنامه و یا دائرةالمعارف برای پرهیز از تکرار و رعایت اصل اختصار؛ در یک جا به طور مبسوط درباره یک موضوع بحث می‌کنند و هر جا سخنی از آن موضوع به میان می‌آید به مدخل مربوط ارجاع می‌دهند؛ اما در فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی دکترا مقدادی ایداً ارجاعات درون متنی را نمی‌یابیم به همین دلیل برخی موضوعات و مطالب در چند جا مطرح شده است. مثلاً:

۱- آشنایی‌زدایی (ص ۲۴) - شکلوفسکی (ص ۳۴۶) - مکتب پراگ (ص ۴۶۷)

۲- عنصر مسلط (Dominant): (ص ۳۶۶) - عنصر

غالب (ص ۴۶۸) - عامل مسلط (ص ۶۲۴)

۳- استعاره و مجاز از دیدگاه یا کوبشن (ص ۶۱۵) -

استعاره و مجاز مرسل (۵۶) - مکتب پراگ (ص ۴۶۷) - مجاز (ص ۴۴۵)  
 ۴- فمینیسم: فمینیسم مارکسیستی (ص ۳۷۷) - جنبش طرفداری از حقوق زنان (ص ۱۹۵) - زن در ادبیات (ص ۳۰۵) - زبان نوشتار زنان (ص ۳۰۳) - سخن زنانه (ص ۳۲۳) نقد زن محوری (ص ۵۴۹) - نقد زنانه سیاهان (ص ۵۵۴)  
 ۵- واژگان و معادل‌ها:

یکدستی اصطلاحات که یکی از ویژگی‌های مهم فرهنگ‌نویسی است در این کتاب چندان مورد توجه نبوده است. یکی از اهداف و کارکردهای مهم فرهنگ‌نامه‌ها، دستیابی به زبانی روشن، یکدست و معنادر در قلمرو دانش‌های بشری است. و این مهم در این کتاب مغفول مانده است، چنانکه برای کلمه Dominant سه برابر نهاد آمده است. عنصر مسلط، عنصر غالب، عامل مسلط. گاه نیز برای برخی اصطلاحات که معادل مقبولی در فارسی دارند برابرهایی که چندان مقبولیت نیافته‌اند ذکر شده است: ناسازهما (Paradox) پستار (closure) و اسازی (Deconstruction) به معنی شالوده‌شکنی و ساختارشکنی، فرا واقع‌گرایی (Surrealism) اما رئالیسم به همین صورت آمده است که برای یک دست شدن اصطلاحات باید بجای رئالیسم «واقع‌گرایی» می‌آمد. نویسنده به تقلید از محققان اروپایی به ساختن واژه‌های ترکیبی نیز دست زده‌اند: مثلاً در ترجمه mytheme تعبیر «اسطوره‌اچ» را بر ساخته‌اند، که ترکیبی است از اسطوره + واج (ص ۶۰). همچنین در جای دیگر آمده است: «درایدا با ترکیب دو مفهوم «تفاوت» و «تاخیر» واژه جدید «تفاوت» را وضع کرد» این کار (بهرتر بود که به صورت «تفاخیر» می‌آمد) در زبان فارسی تازگی دارد؛ مؤلف محترم در نوشتن منابع نیز شیوه یکدستی پیشه نکرده‌اند گاه منابع انگلیسی را به زبان فارسی معرفی کرده‌اند، مثلاً در صفحه ۴۹۵ کتاب: مایکل هالکوسیت، منطق گفت و شنود، راتلیج، لندن،

۱۹۹۴. و نیز صفحات ۵۰۲، ۴۹۴، ۵۲۸، ۵۶۸، ۵۶۹ و ۵۹۵  
 گاه بر عکس عنوان کتابی که به فارسی ترجمه شده به لاتین آمده است (ص ۲۹۰)  
 Wellek, Rene: A History of Modern criticism. trans. Saeed Arbab Shirani, ...  
 (تاریخ نقد ادبی جدید، رنه ولک، ترجمه سعید ارباب شیرانی)  
 گاه نیز منابع دقیق معرفی نشده‌اند (ص ۵۱۶ و ۵۱۷ و ۵۱۸ و ۵۹۶ و ...).

در کل فضای حاکم بر کلیت کتاب جدید است و غلبه با دیدگاه‌ها و نظرگاه‌های نقد جدید می‌باشد از آن میان دیدگاه‌های زیان‌شناختی و فلسفه تحلیلی زبان پررنگ‌تر است. مباحث مربوط به نسبیّت معنی، تحلیل معنا، نظریه خواننده، متافیزیک حضور، غیبت معنی و پدیدارشناسی و مسائل مربوط به زبان و زیان‌شناسی و فمینیسم با رغبت و دقت بیشتری دنبال شده‌اند؛ در عوض مباحث نقد در حوزه بلاغت، سبک‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی چندان مورد توجه قرار نگرفته است.

دکتر مقدادی در پیشگفتار خود، سخنی بر قلم رانده‌اند که از آن بوی سوداگری و سودجویی به مشام می‌رسد که این روزها سودای سود و بازارزدگی، ذهن و ضمیر اهل فرهنگ را به بازی گرفته است، اما تصریح به چنین منویاتی درخور مقام علمی مشایخ مذهب قلم نیست که بگویند: «کتاب با عجله به دست نشر سپرده شده چون هر لحظه بیم آن می‌رفت که شخص یا اشخاص دیگری دست به تألیف این کتاب یا کتاب مشابهی در این زمینه بزنند» (ص ۱۰). ساکنان کوی کتاب می‌دانند که آقای دکتر مقدادی بیهوده بیمناکند، چرا که به گفته‌ی اهل بازار «جنس خوب مشتری خوب دارد» و جنس بد... به هر حال باب این گونه تألیفات بسته نیست، و در این زمینه بسیار خواهند نوشت «تا که قبول افتد و چه در نظر آید». کاش استاد این دو سطر را در پیشگفتار نمی‌نوشتند، و حرمت قناعت اهل قلم و فرهنگ پاس داشته می‌شد. با این همه از انصاف بدور است که ویژگی‌های خاص این کتاب را در پایان

برشماریم:

- ۱- تازگی و ابداع و یگانه‌بودن کتاب در نوع خود
  - ۲- نثر نسبتاً روان و ساده در بیان مطالب دشوار
  - ۳- غنای مطالب و مباحث و اعتبار مراجع
  - ۴- چاپ زیبا و چشم‌نواز با مدخل‌های شنگرف و سرخ. (البته کم و بیش اغلاط مطبعی نیز دیده می‌شود)
- آنچه این شاگرد بر قلم راند، بیشتر ناظر بر روش کنار است که آن هم ناشی از شتابزدگی است. امید آن داریم که خدای دانا و توانا، طول عمر و سلامت به استاد بزرگ دهداد تا روزی این کار سترگ را سامانی بخشند. انشاء‌الله.

پی‌نوشت:

1. Encyclopedia of Contemporary Litrary criticism , 8. vol.
- ۲- برای مثال: میرصادقی میمنت، واژه‌نامه هنر شاعری، تهران، کتاب مهناز، ۱۳۷۳، ص ۴۰  
 شفیمی کدکنی، محمدرضا؛ موسیقی شعر، تهران، آگه ۱۳۶۸، ص ۶۰۴  
 داد واد، سیمنا، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران، مروارید، ۱۳۷۱، ص ۴۹.  
 شمایا، سیروس، معانی، تهران، میترا، چاپ دوم، ۱۳۷۳، ص ۱۷.  
 و هبه، مجدی، معجم مصطلحات‌الادب، بیروت، مکتبه لبنان، ۱۹۹۴، ص ۴۷۷ (علوم‌البلاغه)  
 ۳- رک. کتاب‌نگاهی تازه به بدیع، دکتر سیروس شمایا.  
 ۴- در زبان انگلیسی صناعات ادبی را به دو دسته تقسیم می‌کنند الف) figure of Speech (Language) صورت زبانی ب) figure of thought صورت اندیشه.  
 الف)- وقتی در ادبیات یک کلمه جانشین کلمه دیگر شود (مجاز، استعاره) مثلاً نرگس را استعاره برای چشم بیاوریم در این صورت ما یک صورت زبانی (نرگس) را جانشین صورت زبانی دیگری (چشم) کرده‌ایم (صورت زبانی).  
 ب)- اما وقتی یک ایده یا اندیشه‌ای داریم (مثلاً ایده عالم غیب یا جهان مجرد) و برای بیان آن از یک صورت زبانی (دریا- بحر) استفاده می‌کنیم. در اینجا سمبل یا تمثیل به کار برده‌ایم. (صورت اندیشه).  
 می‌بینیم که figure of speech را نمی‌توان صنایع بدیعی خواند، چرا که صنایع بدیعی در فارسی شامل استعاره و مجاز و تشبیه نمی‌شود.

